**تاریخ سروده شدن دو غزل حافظ**

**نویسنده : ذاکری، مصطفی**

حـافظ شـاعر نـازک‏انـدیش و بـاریک‏بین و نـازکدلی بوده که کوچکترین وقایع و حوادث روزگار در طبع لطیف او اثر می‏کرده و این اثر را در اشعار خود نشان داده است. معمولاً شعرای قصیده‏سرا چون قصاید را در مدح شاهان، امرا و بزرگان می‏سرودند مُهر تاریخ بر اشعار خود می‏زدند یعنی از فحوای آن می‏شود تاریخ حقیقی یا تقریبی سرودن شعر را به دست آورد مانند بسیاری از قصاید فرخی سیستانی و انوری. اما غزل‏سرایان معمولاً بر اشعار خود داغ زمان نمی‏زدند و شعر آنها از نظر زمانی مطلق است و همیشه تازه و زنده و قابل استفاده و کاربرد. حافظ از این قاعده مستثنی است، چه او حتی در غزلیات خود هم نشانه‏هایی از حوادث روزمره آن زمان را منعکس می‏کند.

قصاید حافظ زیاد نیست و سه یا پنج قصیده بیشتر نگفته است که غالبا گویای زمان تقریبی سروده‏شدن آنهاست و حتی تاریخ برخی از آنها را می‏توان با تقریب بالاتری تعیین کرد. مانند قصیده او در مدح شاه‏شجاع مظفری (متوفی 786) به مطلع:

شد عرصه زمین چو بساط اِرَم جوان

از پرتو سعادت شاه جهان‏ستان

که در آن اشاراتی به محلهایی در اطراف شیراز دیده می‏شود، همچون «دشت روم» و «قصر زرد» که محلّ وقوع اتفاقات پی‏درپی و متناوب جنگ و صلح میان شاه‏شجاع و برادرش شاه محمود حاکم اصفهان بود برای وصول به سلطنت فارس که بین سالهای 765 و 768 رخ داد؛ گرچه سرانجام این دوبرادر زمین را بین خود تقسیم کردند ـ بدین‏صورت که به گفته شاه‏شجاع وی روی زمین را گرفت و برادرش محمود زیر زمین (یعنی زیر خاک) را. غرض آنکه این قصیده‏باید در همین فاصله یا اندکی پس از آن سروده شده باشد. اما هنر حافظ در غزلیات نمودار است، زیرا بر شعری که باید از نظر زمانی مطلق باشد مهر زمان زده است. در اشعار او اشارات بسیار به اشخاص مهم و بزرگان زمان شده است از قبیل امیر مبارزالدین محمّد بن مظفّر پدر شاه‏شجاع (متوفی 765) که به علت سختگیری و تعصّب به محتسب معروف شده بود، شاه زین‏العابدین فرزند شاه‏شجاع، شاه‏منصور، سلطان اویس بن شیخ حسن ایلکانی، سلطان اویس بن شاه شجاع، حاجی قوام‏الدین حسن و قوام‏الدین محمّد صاحب عیار و چندین شخص دیگر که نام آنها و اشاره به آنها در کتب تاریخ و به‏ویژه تاریخ عصر حافظِ دکتر قاسم غنی و دیوان حافظ (به کوشش پژمان بختیاری، چاپ اول، صفحات 31 تا 33 مقدمه و 330 تا 332 و نیز 365 تا366) آمده است.

نمونه دیگری از این نشانی‏دادن تاریخی در غزل معروف او که گویا برای تنبه سلطان زین‏العابدین پسر شاه‏شجاع سروده است دیده می‏شود که به مطلع زیر است:

سحر با باد می‏گفتم حدیث آرزومندی

خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

حافظ در تخلّص این غزل اشاره‏ای به حمله تیمور لنگ به خوارزم و قتل عام مردم بیچاره آن خطّه کرده و گفته بود:

به ترکان دل مده حافظ ببین آن بی‏وفاییها

که با خوارزمیان کردند ترکان سمرقندی

امیرتیمور گورکان بین سالهای 773 و 781 چهاربار به خوارزم لشکر کشید و سرانجام خوارزم را فتح و با خاک یکسان کرد و این بیتِ تخلص منتهای حزن و اندوه شاعری نازکدل را نشان می‏دهد که به سبک خود با درآمیختن وقایع تاریخی با نکته‏پردازیهای عاشقانه بیان کرده است که جفای خوبرویان ترک ممکن است دامن همگنان خودشان را هم بگیرد آن هم با چنان بی‏رحمی و شقاوت که یک تن از مردم خوارزم را زنده نگذارد. این غزل بی‏شک در همان سال 781 یا شاید کمی بعد از آن سروده شده است. اما ناگهان حافظ، تیمور را در آستانه ورود به شیراز می‏بیند و صلاح در آن می‏بیند که آن تلمیح ملیح را با تخلّص دیگری عوض کند تا از زهر آن بکاهد و بهانه به دست بدخواهان ندهد و این است که تخلّص را به صورت زیر درمی‏آورد:

به شعر حافظ شیراز می‏رقصند و می‏نازند

سیه‏چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

یعنی ای تیمور تو هم مانند همشهریان خود ـ ترکان سمرقندی ـ از اشعار من لذّت ببر و دست از خونریزی بردار. اینک هر دو تخلّص در نسخه‏های مختلف دیوان حافظ دیده می‏شود.

بعد از این مقدّمه نسبتا طولانی اکنون می‏خواهم تاریخ دقیق یکی از غزلهای معروف حافظ را به دست دهم و آن غزلی است به مطلع:

نفس باد صبا مشک‏فشان خواهد شد

عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد

حافظ در این غزل مژده آمدن بهار و شکفتن گلهای ارغوان و سمن و نرگس و شقایق را داده و گفته است که بزودی این گلها به دلبری و طنازی در گلزار خواهند پرداخت و گل سرخ هم که عزیز است هم‏اکنون شکفته شده یا در حال شکفتن است و باید قدر آن را دانست و رخت به بوستان و گلستان کشید و در کنار گل سرخ آرمید. زیرا که عمر گل کوتاه است و بزودی پرپر می‏شود و مانند عمر آدمیان بقایی ندارد. سپس می‏گوید:

ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید

از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد

و از این اشارات معلوم می‏شود که اولاً این غزل در طلیعه بهار یا بهتر بگویم در اواخر زمستان و نزدیک به فرارسیدن نوروز سروده شده است و ثانیا در این هنگام ماه شعبان ـ و به احتمال بسیار قوی اوایل این ماه ـ بوده است.

حال با این اطلاعات می‏توان تاریخی پیدا کرد که در زمان حیات خواجه حافظ باشد (یعنی پیش از تاریخ فوت او که 792 هجری قمری است) و اوایل شعبان در آن با اواسط یا اواخر اسفند منطبق باشد. با محاسبات دقیق سرانجام به این نتیجه رسیدم که این شعر در اوایل شعبان 771 هجری قمری سروده شده است.

طبق جدول صفحه 85 گاهنامه تطبیقی سه‏هزارساله (تألیف احمد بیرشک، چاپ 1367) ابتدای سال 771 هجری قمری روز یکشنبه اول محرم بوده که مطابق با 5 اوت 1369 میلادی و برابر با 22 مرداد 748 شمسی می‏شود که ظاهرا طبق «تقویم یولیانی» حساب شده است زیرا که در آن زمان تقویم رایج فرنگان همان «تقویم یولیانی» بود که از 25 دسامبر آغاز می‏شد و چند روز با تقویم امروزی اروپائیان ـ که در اثر اصلاح گرگوری در آن به عنوان «تقویم گرگوری» رایج شده است ـ تفاوت دارد. در رساله تطبیقیّه عبدالغفّار نجم‏الدوله (چاپ 1321 هجری قمری، ص 26) اول محرم سال 771 برابر 12 اوت 1369 آمده است که با تقویم امروزی اروپائیان مطابقت دارد.

از اول محرم تا اول شعبان 208 روز فاصله است چنانکه در المنجد در جدول ایام سنوات هجری (ص 358) دیده می‏شود. و چون اول محرم، چنانکه گفتیم، برابر 22 مرداد بوده است، پس اول شعبان با 208 روز فاصله برابر 17 اسفند 748 هجری شمسی و هفتم مارس 1370 میلادی می‏گردد و به احتمال قوی در همین روز، یعنی اول شعبان 771 مطابق 17 اسفند 748، یا حداکثر سه‏چهار روز بعد از آن حافظ این غزل را سروده است. چه اگر بیش از سه‏چهار روز فاصله افتد زمان درست به شب عید می‏رسد که دیگر فعلهای «خواهد شد» چندان معنایی نخواهد داشت. به همین دلیل نمی‏توان سال قبل، یعنی سال 770 هجری قمری، را برای این شعر تعیین کرد زیرا که در آن سال اول شعبان با شب عید مقارن می‏شود و سال بعد از آن، یعنی سال 772، نیز مناسب نیست زیرا که در آن سال اول شعبان به ششم اسفند می‏افتد که تا بهار فاصله زیادی دارد؛ و این مقارنه ایام دیگر در زمان حافظ رخ نمی‏دهد و قبل از آن هم در حدود 33 سال پیش از این تاریخ می‏شود که چندان مناسب به نظر نمی‏رسد.

باری، در سال 771 شاه‏شجاع مظفری ابوالفوارس، دومین پادشاه آل‏مظفّر، دوازدهمین سال سلطنت خود را در شیراز می‏گذراند و امیرمبارزالدین محمّد پدر او که بسیار سختگیر و متعصب بود نیز شش‏سالی پیش از آن درگذشته بود و اکنون زمان آزادی و تسامح و تساهل فرارسیده بود و در این سال تیمور لنگ تازه به شاهی رسیده بود و هنوز فتوحات و خونریزیهای هولناک خود را شروع نکرده بود؛ و تعریضهای این غزل احتمالاً بیشتر به دوره امیرمبارزالدین بازمی‏گردد.

اکنون تاریخ غزل دیگری را به همین روش با احتمال زیادِ قریب به یقین محاسبه می‏نماییم و آن غزلی است به مطلع:

گل دربر و می در کف و معشوق به کام است

سلطان جهانم به چنین روز غلام است

که نشان می‏دهد فصل گل فرارسیده است و در مقطع غزل یعنی تخلص تصریح می‏کند که:

حافظ منشین بی‏می و معشوق زمانی

کایّام گل و یاسمن و عید صیام است

اولاً فصل گل و یاسمن که در غزل قبلی مژده آن را داده بود اکنون رسیده است و ثانیا محذور حافظ درگرفتن قدح، یعنی جام باده چون خورشید، که حلول ماه رمضان بوده است، به پایان رسیده و عید فطر آمده است یا بهتر بگوییم شب عید شده است زیرا که می‏گوید:

گو شمع میارید در این جمع که امشب

در مجلس ما ماهِ رخ دوست تمام است

پس می‏توان گفت که غزل قبلی را در اول شعبان ـ یا دوسه‏روزی گذشته از آن ـ سروده و این غزل را درست دو ماه بعد در شب عید فطر به مژده رسیدن عید و برداشته‏شدن مانع از سر راه قدح گرفتن سروده است. پس بدین حساب باید این غزل را در شب اول شوال 771 هجری قمری (مطابق با 16 اردیبهشت 749 هجری شمسی و ششم مه 1370 میلادی) سروده باشد و این با مضامین مذکور در شعر نیز مطابقت دارد.

شاید بگویند که این تطابق زمانی در مورد این غزل ممکن است که 33 سال قبل از این تاریخ هم در حیات حافظ رخ داده باشد که اول شوال 738 هجری قمری مطابق می‏شده است با 11 اردیبهشت 717 شمسی و اول مه 1338 میلادی که در آن موقع حافظ جوانی بوده است بیست تا سی‏ساله ولی چون در این تاریخ امیرمبارزالدین محمّد بن مظفّر پدر شاه‏شجاع پادشاه فارس بود و او مردی بسیار سختگیر بود و خمها شکست و خمخانه‏ها ویران کرد، بعید است که حافظ جوانِ مثلاً بیست‏وپنج ساله جرأت سرودن چنین شعری را در آن زمان داشته باشد و حتی گستاخی را بدانجا برساند که بگوید:

با محتسبم عیب مگویید که او نیز

پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

و می‏دانیم که در زمان شاه مذکور محتسب کنایه از او بوده است. پس بهتر است همان تاریخ اول را بپذیریم؛ معذلک امکان آنکه غزل مذکور را دوسه‏سال پیش یا پس از این تاریخ ـ یعنی 16 اردیبهشت 749 شمسی ـ سروده باشد نمی‏توان بکلی منتفی دانست و لذا در تعیین این تاریخ فقط احتمال قوی را منظور داشتیم.

البته در دیوان حافظ یک غزل دیگر هم هست که کم و بیش مشابه همین غزل است یعنی در حوالی نوروز و اوایل بهار به مناسبت حلول عید سعید فطر سروده است و آن غزلی است با مطلع:

ساقیا آمدن عید مبارک بادت

وان مواعید که کردی مرواد از یادت

که در آن تصریح کرده است:

شکر ایزد که ز تاراج خزان رخنه نیافت

بوستانِ سمن و سرو و گل و شمشادت

اما نمی‏توان تاریخ سرودن آن را به همان دقت یا حتی احتمال تعیین کرد.

در غزل دیگری حافظ رفتن ماه رمضان و آمدن عید را با منقضی شدن فصل گل مقارن دانسته و گفته است:

عید است و آخر گل و یاران در انتظار

ساقی به روی شاه ببین ماه و می بیار

و در تخلص آن هم اضافه کرده است.

حافظ چو رفت روزه و گل نیز می‏رود

ناچار باده‏نوش که از دست رفت کار

و این مسلما خیلی بعد از بهار سروده شده اما تاریخی برای آن نمی‏توان تعیین کرد.